

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۳۱ اگست ۲۰۲۶

تهیه، ترتیب و ترجمه: داکتر فریده نوری

طالبان و مذاکرات

قسمت اول

نویسنده: افغانستان شناس Antonio Giustozzi

تاریخ نشر: ۱۵ جولای ۲۰۲۶

مذاکرات با طالبان از سال ۲۰۰۸ در چندین جبهه شروع شد و در سال ۲۰۱۸ این مذاکرات سرعت گرفت تا اینکه به یک توافق بین امریکا و طالبان در ماه فبروری سال ۲۰۲۰ انجامید. در آن زمان نیز مذاکرات با کمبود هماهنگی بین امریکا، متحدان و شرکایش همراه بود. در نتیجه طالبان توانستند امتیازاتی بدست آورند و حکومت افغانستان را به حاشیه برانند. باوجودیکه این مذاکرات، طالبان را به افراطگرایان غیر قابل اعتماد متهم نمود، در حقیقت برخورد طالبان در مذاکرات، فرصت طلبانه و بالای حداکثر منافع شان متمرکز بود. حداقل تا سال ۲۰۲۰ طالبان به این عقیده بودند که باید با دیگر جناح ها و دیگر گروه ها ایکه با آن ها جنگیده بودند، یک ائتلاف را تشکیل دهند، تنها عدم ظرفیت همتهای شان در هماهنگی باعث شد که طالبان در سال ۲۰۲۱ به یک پیروزی کامل نظامی دست یابند. طرز عمل طالبان بیشتر در برخورد آن ها با گروه های مختلف جهادی خارجی که از جهاد آن ها حمایت کرده بودند، نمایان شد. گروه ها ایکه پس از پیروزی طالبان از به رسمیت شناختن حق شان توسط طالبان محروم شدند. در حالیکه طالبان در کنترل عملکرد مؤثر بالای جهادیت های خارجی به مشکل مواجه گردیدند، عملکرد طالبان باعث از دست دادن اعتماد این گروه ها شد.

مقدمه:

مذاکراتی که به توافق صلح بین طالبان و امریکا در ماه فبروری ۲۰۲۰ انجامید، عمدتاً از نظر واشنگتن بررسی شده است، باوجودیکه بعضی از تحلیلگران کوشیده اند عواقب آن را برای دولت آن زمان افغانستان نیز بررسی کنند.

هدف از این مضمون بیشتر بالای دیدگاه طالبان متمرکز است، نتنها تلاش گردیده است به فهمیدن انتظار شان به مذاکرات با امریکا و دولت افغانستان، بلکه بحث های داخلی طالبان و همچنان مذاکرات موازی با گروه های جهادی متحد غیر افغان.

سوال اصلی که این تحلیل می خواهد به آن جواب بدهد، این است که تا اندازه ایدیالوژیسم (idéologisme) عضویت یا پابندی افراطی و انحراف ناپذیر به یک عقیده و نظریه باوجود تجربه عملی) موضع و موقف طالبان در مذاکرات و رفتار بعدی شان را مشخص نموده است. فرضیه رایج که طالبان به اساس آن مذاکرات را به عنوان جهادی های ایدیولوژیک آغاز کردند، سه مشکل ارائه می کرد:

اولین مشکل این بود که طالبان با خصوصیت ایدیولوژیک شان متمایز گردیده اند، در حقیقت می توان این گونه استدلال کرد که همتای شان در کابل نیز دارای ایدیالوژی بودند، بنابراین باید در باره "دو استنباط ایدیولوژیک متفاوت از دولت" که در مقابل همدیگر قرار دارند، صحبت نمود.

اشتباه دیگر در این است که ایدیالوژی را با ایدیالوژیسم اشتباه بگیریم. تصور غلط دیگر این است که فکر کنیم که تحریک طالبان در ایدیالوژی خود منجمد و زندانی شده اند، در حالیکه شواهد زیاد نشان داده است که طالبان مطلقاً قادر هستند که در اجرای دکتورین شان انعطاف نشان دهند. مشکل سوم آن ها در تمایل به نشان دادن دیدگاه های طرفدار غرب معتدل و لیبرال نهفته است. در این مضمون نویسنده از خود می پرسد که آیا سختگیری ایدیالوژیک رفتار طالبان را توضیح می دهد؟

این مقاله بدرجه اول قصد دارد یک سهم تجربوی یا عملی در بحث درباره ماهیت طالبان داشته باشد و عمدتاً به اساس تعداد سی و یک مصاحبه که اکثراً مستقیماً توسط محققین محلی با اعضای طالبان انجام داده شده است. از جمله شخصیت های سیاسی رده بالا (دوازده نفر)، اعضای بلند پایه دیگر گروه های جهادی (شش نفر)، مسئولان دولتی در اداره غنی (چهار نفر)، اعضای برجسته احزاب سیاسی و همکاران نزدیک شخصیت های سیاسی (شش نفر) و همچنین دیپلمات های خارجی و ماموران استخباراتی (سه نفر).

بعضی مصاحبه ها بدون حضور در ساحه، اما از روش های با کیفیت استفاده شده است، مخصوصاً این مصاحبه ها با افراد کلیدی توسط دو محقق که به همدیگر آشنایی و تماس نداشتند اجرا گردیده است. افرادی که با آن ها مصاحبه صورت گرفت قبلاً به صورت شفائی و قبل از شروع مصاحبه تماس گرفته شده است.

با سال ها تحقیق در این موضوع، محققین شبکه های وسیع ارتباطات داشتند، همچنان از اشخاصی برای مصاحبه استفاده شد که با عملکرد سیاسی طالبان آشنایی کامل داشتند.

این مضمون در سه قسمت ارائه می شود:

قسمت اول تخصیص داده شده است به تحلیل مذاکرات با طالبان از دید دولت امریکا و دولت افغانستان. قسمت دوم دیگاه طالبان نسبت به این مذاکرات و قسمت سوم مذاکرات طالبان با دیگر گروه های جهادی که در طول جهاد از طالبان حمایت کرده بودند، را به بررسی می گیرد، که این گروه امیدوار بودند که پس از پایان جهاد افغانستان، طالبان از آن ها حمایت می کنند.

مذاکرات با طالبان: قسمت های متعدد و نا هماهنگ

زمینه یا شرایط مذاکرات:

مداخله امریکا در سه ماه اخیر سال ۲۰۰۱ اولین امارت اسلامی افغانستان تحت رهبری طالبان را سقوط داد و آغاز یک تلاش رویائی و بلندپروازانه برای افغانستان و تحکیم به ساختن یک رژیم سیاسی طرفدار غرب بود.

با شروع دوباره بدست آوردن قلمرو توسط طالبان از سال ۲۰۰۵، مداخله غرب جنبه امنیتی به خود اختیار کرد، و در سال های ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ امریکا و متحدانش در حدود صد هزار عسکر در ساحه داشتند، این ابتکار یا تصمیم شان شامل تأمین مالی قابل توجهی برای نوسازی و غربی سازی دستگاه دولت و قوای مسلح افغانستان بود.

رئیس جمهور وقت، حامد کرزی نسبت به این دید امریکایی ها یک اندازه تردید داشت و می خواست زیاده تر به اساس توافقات سیاسی تکیه کند با افراد زورمند و قدرت مند منطقه. همچنین با احتیاط با برخی از چهره های طالبان.

در سال ۲۰۰۹ روابط بین واشنگتن و کابل تضعیف شد و در سال ۲۰۱۴ بعد از انتخاب اشرف غنی بهبود یافت، غنی متعهد شد تا سیاست همکاری با اوباما رئیس جمهور آنوقت امریکا را تعقیب و دنبال نماید. رسیدن به قدرت دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ به سرعت این روابط را زیر سوال برد،

زیرا ترمپ قصد داشت که هر چه زودتر از افغانستان خارج شود و تلاش نمود از پاکستان کمک بگیرد و به همین دلیل دولت غنی که یک ملیگرا بود محبوبیت خود را از دست داد.

طالبان که از سال ۲۰۰۳ تشکیلات خود را دوباره رو به راه نمودند، شروع به توسعه سازمان خود در ابتدا در شبکه های سابقه شان در جنوب افغانستان و به تدریج به ساختن شبکه های نو و قدیمی در دیگر مناطق پرداختند. رهبر اصلی شان ملا محمد عمر هیچ وقت کنترل حرکت را به عهده نگرفت، فقط نقش یک چهره برجسته را بازی کرد.

طالبان به صفت یک سازمان شورشی، تشکیلات ترکیبی چند مرکزی را ایجاد نمودند، این خصوصیت همراه با گسترش شان باعث اختلافات ایدیالوژیک در داخل تحریک طالبان و همچنان رقابت های شخصی شد، و تصمیم گیری شان را در سطوح مختلف تحت تأثیر قرار داد.

قسمیکه بعداً خواهیم دید از یکی از جنبه های این اختلافات ایدیالوژیک ارتباط می گیرد به گروه های جهادی بین المللی، از روابط نزدیک تا رد کامل شان.

هیچ غیر منتظره نیست که کمیون موسوم به "سیاسی" طالبان که مسئول روابط خارجی بود، طرفدار راه حل از طریق مذاکره بود و کمیسیون نظامی به پیروزی نظامی تأکید داشت. در بین قومندان هائی که در داخل ساحه عمل می کردند، این فیصدی پنجاه - پنجاه بین طرفداران راه حل از طریق مذاکره و طرفداران ادامه جنگ تا آخر بود. اوضاع منطقوی تأثیر زیاد بالای تحولات افغانستان داشت، مخصوصاً بر مذاکراتی که منجر به پایان درگیری ها در افغانستان گردید.

رقابت های منطقوی و رقابت بین ایران و عربستان سعودی، بین عربستان سعودی و قطر و همچنین بین پاکستان و هند سبب رد (ویتو Veto) های متعدد و تلاش برای تضعیف مذاکرات و یا سبب ایجاد میانجیگران رقیب گردید.

درحالیکه سعودی ها و قطری ها می کوشیدند تا به میانجیگری برای پایان دادن جنگ، یکی از دیگری سبقت جویند، ایرانی ها در پی گسترش دادن نفوذ خود بر ضد سعودی ها بودند. روس ها هم خواستند نقشی بازی کنند و با امریکایی ها رقابت نمایند. پاکستانی ها نگران توسعه نفوذ هند از سال ۲۰۰۱ در کابل بودند و می کوشیدند تا در مقابل هند جایگاه خود را بدست آورند.

اولین اقدامات، ۲۰۰۸ - ۲۰۱۷:

اولین مذاکرات بین طالبان از یک طرف و امریکایی ها و دولت افغانستان از طرف دیگر توسط کشور های که در جنگ داخل نبودند و بصورت مستقل عمل می کردند، انجام داده شد:

ابتدا عربستان سعودی در سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، سپس قطر و روسیه.

تلاش های عربستان سعودی بعد از دستگیری ملا برادر در سال ۲۰۱۰ تضعیف شد، اما وقتی قطر دفتر طالبان را در دوحه باز نمود، دوباره شدت گرفت.

سعودی ها همچنان در سال ۲۰۱۶ آشتی با گلبدین حکمتیار را که یک شورش و درگیری خورد را در افغانستان رهبری می کرد، سهولت بخشیدند، که این کار رول ریاض در پروسه آشتی با طالبان را تقویت داد. این تلاش ها به منظور تقویت موقف غنی در مقابل رقیب منطقوی اش ایران انجام داده شد. باوجودیکه قطر با رهبر طالبان ملا هبت الله آخندزاده روابط ضعیف داشت.

قطر در سال ۲۰۱۳ با باز نمودن دفتر دوحه تا اندازه موفق بود، باوجودیکه دفتر فاقد جنبه رسمی بود، اما به مکان مرکزی جهت مذاکرات مختلف تبدیل شد، حتی اگر قطر نقش فعال در میانجیگری نداشت.

روسیه در سال ۲۰۱۶ یک ابتکار دیپلماتیک را با بسیج نمودن بازیگران مختلف منطقوی آغاز و خودش را به حیث میانجیگر و طرفدار مذاکرات بصورت مستقیم بین طالبان و کابل معرفی نمود. اگرچه دوره ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نسبتاً مبهم باقی مانده است، می توان گفت که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ هدف اصلی طالبان عمدتاً سمبولیک و ایدیالوژیک بود.

آن ها مذاکرات را پیش می بردند، بدون اینکه انتظار پیشرفتی را داشته باشند، (تقریباً هیچ پیشرفتی حاصل نشده بود)، زیادتز به دنبال این بودند که به حیث یک سازمان، مشروعیت بین المللی کسب نمایند. در جولای سال ۲۰۱۸ به تعقیب یک دیدار بین امریکایی ها و طالبان، تلاش های روسیه در مورد افغانستان شدت گرفت، و به همین دلیل روسیه در رقابت با امریکایی ها، فشار بالای طالبان را برای مذاکره با کابل شدت بخشید.

باتوجه به بی میلی و تردید غنی به شرکت نمودن در مذاکرات به ابتکار روسیه، چنین به نظر می رسید که روسیه در صدد پیدا نمودن یک جانشین به عوض غنی می باشد که بیشتر پذیرای نفوذ روسیه باشد. در نتیجه روسیه تلاشش را برای تشکیل یک ائتلاف گسترده علیه غنی برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹ تشکیل داد و در عین حال بر بهبود روابط تحریک طالبان با گروه های مختلف افغان های مرتبط به روسیه متمرکز ساخت.

شروع تفاهم بین امریکایی ها و طالبان:

بعد از تبادل زندانی امریکایی Bowe Bergdahl با پنج مقام بلند یایه طالبان در سال ۲۰۱۴ ، تماس های غیر رسمی بین طالبان و امریکا از سر گرفته شد که منجر به دیداری در جولای سال

۲۰۱۸ در دوحه گردید، این دیدار که در شروع بی نتیجه بود، اما نشان دهنده تمایل طالبان برای بررسی به تقسیم قدرت در افغانستان بود.

در سپتامبر سال ۲۰۱۸ زلمی خلیل زاد به عنوان نماینده خاص امریکا برای آشتی در افغانستان منصوب گردید تا پروسه صلح را جهت تسهیل بخشیدن خروج عساکر امریکایی از افغانستان آغاز کند. از جمله اولویت های وی آوردن طالبان به میز مذاکره و رسیدن به یک توافق در مورد خروج قوای امریکایی تا سال ۲۰۱۹ بود.

درباره محدودیت های مشخص در مورد مسائل حیاتی مانند حقوق زن و حقوق بشر از سوی رئیس جمهور ترمپ، تنها ماموریت خلیلزاد این بود که اطمینان پیدا کند که طالبان هر نوع ارتباط را با گروه های جهادی بین المللی قطع می کنند.

خلیلزاد به صورت واضح اعلان نمود که امریکا برای خروج کامل قوایش آماده است، و در همین وقت بود که مذاکرات رسمی برای اولین بار، آغاز شد.

ادامه دارد